

نگرشی اعتدالی به منشاء اختلافات مکتب اصولیون و اخباریون

خدیجه احمدی بیغش^۱ علی غضنفری^۲

^۱ استادیار، گروه قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول: Kh.ahmadi@modares.ac.ir

^۲ دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول: Kh.ahmadi@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹

چکیده

بیش از چهار قرن است که دو روش فهم دین از متون اصلی، با عنوان نظریه اصولی و اخباری، در میان علما و اندیشمندان شیعی مطرح است، و ایشان را تا سرحد ایجاد مکاتبی گوناگون در ساحت این دو نظریه پیش برده، و حتی با سوء برداشت از برخی فتاوی کوتاه و مبهم فقها در گذشته، که می‌توان فهمی متعادل از آن دریافت نمود، دامنه این اختلافات را بیش از پیش گسترانیدند. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال است که منشاء و میزان اختلاف میان اصولیون و اخباریون، می‌تواند منجر به مکتب سازی مجزا برای هر یک از این دو نظریه شود؟ بررسی توصیفی تحلیلی این مسئله که با نگاهی اعتدالی به بررسی منشاء و ساحت های این اختلافات پرداخته، گویای آن است که منشاء افراطی و تفریطی در هر یک از دیدگاههای اخباریون از منظر اصولیون همچون: عدم حجیت ظواهر قرآن، انحصار ادله احکام در سنت، اعتبار کتب اربعه، شیوه تقسیم روایات، جمود در استنباط از روایات، حرمت اجتهاد، عدم توجه به قواعد اصولی و اختلافات فقهی، ناشی از نوعی تفاوت لفظی و صنفی است و نه ذاتی، و در حدی نیست که بتوان نام مکتب جداگانه بر آن نهاد. اگر مراد از اخباری گری وداع با قرآن و اجتهاد، توجه بیش از حد به اخبار، بی توجهی به اجماع و شهرت باشد، واقعیت عملی ندارد؛ بلکه این امور گاه در روش عملی اصولیون نیز قابل پذیرش بوده و در فتاوی آنان مشاهده می‌شود. نگاه به این دو نظریه نیازمند دیدگاهی اعتدالی است.

کلیدواژه: اصولیون، اخباریون، روایات، قواعد اصولی، اجتهاد.

مقدمه

در عصر رسالت و حتی پس از آن، در زمان حضور امامان شیعه(ع)، دغدغه اجتهاد و کشف حکم شرعی در میان شیعیان کمتر وجود داشت؛ زیرا مردم به راحتی پاسخ سوالات خویش را از رسول خدا(ص) و امام معصوم(ع) می‌یافتند. لیکن با دور شدن از عصر رسالت و گسترش قلمرو اسلامی، نیاز به اجتهاد و استنباط احکام شرعی نیز احساس شد(صدر، ۱۴۲۶: ۱/۵۴). علم اصول در آغاز در دامن علم فقه رشد کرد. فقهاء بدون توجه به اهمیت قواعد اصولی در فرآیند استنباط احکام شرعی، همواره از این قواعد در عملیات استنباط استفاده می‌کردند. براساس شواهد تاریخی هسته‌ای اولی تفکر اصولی و موسسان آن در میان شیعه به عصر امامت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) برمی‌گردد؛ که شیوه صحیح استنباط احکام الهی را از قرآن و سنت به شاگردان از طریق القای اصول و تشویق شاگردان به تفریح، آموزش می‌دادند(صدر، ۱۴۲۱، ۶۵). دوره تدوین علم اصول در میان فقهای شیعه به اوائل قرن چهارم هجری و پایان غیبت صغری برمی‌گردد. فقهای اهل سنت به دلیل عدم مراجعه به ائمه اهل بیت(ع) و احادیث آنان، زودتر از فقهای شیعه، یعنی در قرن دوم هجری به ضرورت و تدوین این علم پی بردند. پس از درگذشت شیخ طوسی(۴۶۰ق)، اصول فقه شیعه حدود یک قرن دچار رکود شد. پس از آن با تلاش‌های ابن ادریس حلی و محقق حلی علم اصول از تقلید و رکود رهایی یافته و دوران شکوفایی‌اش را آغاز گردید. اما همچنان با نظارت به بحث‌های اصولی اهل سنت تألیف و تحقیق می‌شد(صدر، ۱۴۲۱، ۹۲). ابن ادریس حلی در اواخر قرن ششم به همراه عالمانی چون محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین، فاضل مقداد، شهید ثانی، شیخ حسن عاملی، و شیخ بهایی با مشاهده رکود اصول فقه، دست به حرکتی عظیم زده و اجتهاد شیعه را از بن بست رهنانیده و در نمردهی و استواری آن تلاش مجدانه کردند(صدر، ۱۴۲۱، ۹۸؛ علی پور، ۱۳۹۱، ۱۴۱). احیاء دوباره روحیه اجتهاد، فراوانی تألیف کتاب‌های اصولی، کاربردی‌تر شدن مسائل اصولی و مقایسه بین اصول شیعه و اهل سنت از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره بود(علی پور، ۱۳۹۱، ۲۰۲). این دوره تا اوایل قرن یازدهم، مقارن با نهضت حدیثی اخباریان باقی ماند.

حدود قرن دهم و یازدهم هجری در تاریخ شیعه گروهی ظهور کردند که با ارائه اندیشه های خاص در حوزه فقه و عقاید چالش هایی ایجاد کردند که به سبب آن به «اخباریان» موسوم شدند. ایشان اندیشه های خود را ریشه در اصول اصیل اسلام اعلام کرده و خود را همسو با عالمان کهن شیعه می دانستند. از عصر غیبت اخباری گری به معنای گرایش هرچه بیشتر به اخبار در زمان شیخ صدوق (۳۸۱ق) شکل گرفت، اما اصطلاح مشخص امروزی آن از قرن یازدهم هجری و با ظهور محمدامین استرآبادی (۱۰۳۶ق) احیاء شد. اندیشه اخباری گری از زمان پیدایش تا زمان معاصر به ترتیب شش دوره: پیدایش، احیاء به همراه افراط، اعتدال، افراط مجدد، افول و شکل گیری اخباری گری نوین را به خود دیده است. احتیاط گرایی، احیای برخی مباحث کلامی برخاسته از نگاه محدود و تنش زا، و.. از ویژگی های مهم اخباری گری است.

فراز و نشیب های میان دیدگاههای اصولی و اخباری در تمامی این دوران نقل محافل علمی بوده، و در برخی از موارد نیز منجر به کشاکش های مذهبی، چالش برانگیز و ضربه زننده به بنیان های اعتقادی شیعی را در پی داشته است. پژوهش حاضر با دیدگاهی اعتدالی به بررسی منشاء و ساحت های گوناگون این اختلافات پرداخته، تا با نگرشی دقیق و به دور از هرگونه افراط و یا تفریط، عرصه های این اختلافات میان دو نظریه اصولیون و اخباریون مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

در زمینه نظریه اصولی و یا اخباری گری تحقیقات متعددی به نگارش در آمده است، از جمله:

- مقاله: وجوب احتیاط از منظر اخباریون، نوشته عزیزه نادران نادران کلوانق (۱۴۰۰)، تنها به بررسی دیدگاه اخباریون در مورد وجوب احتیاط پرداخته است.
- مقاله: تطور اصل برائت از دیدگاه اصولیون، نوشته حسین رحیمی (۱۳۹۹)، سیر تحول اصل برائت را از دیدگاه اصولیون مورد بررسی قرار داده است.
- مقاله: رویکردهای اصولی و اخباری در باب مشروعیت حکومت با تأکید بر آرا وحید بهبهانی و محمد امین استرآبادی، نوشته یونس سلیمانی (۱۳۹۶)، دیدگاههای اصولی و اخباری را تنها در مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه مرحوم بهبهانی مورد بررسی قرار داده است.
- مقاله: ارزیابی آرا اصولی فیض کاشانی در کتاب معتصم الشیعه، نوشته خدیجه احمدی بیغش و علی غضنفری (۱۴۰۲)، دیدگاههای اصولی مرحوم فیض را به عنوان یک اخباری مشهور مورد ارزیابی قرار داده است.
- مقاله: پیامدهای دو جریان اصولی گری و اخباری گری در سازمان روحانیت و تحولات دوره قاجاریه، نوشته جهانبخش ثواقب (۱۳۸۸)، بررسی تاریخی دیدگاه این دو جریان، و تاثیر آن در گرایش سیاسی عصر قاجاریه را مورد بررسی قرار داده است.
- مقاله: جستاری در تقسیم بندی باب های فقهی و پیامدهای روش شناختی آن، نوشته رحیم نوبهار (۱۳۹۴)، روش فیض کاشانی در تقسیم بندی در ابواب فقهی مختلف را مورد بررسی قرار داده است، و خود اذعان می دارد که ایشان معیار دقیقی در این خصوص در پیش نگرفته است.
- کتاب: اخباری گری (تاریخ عقاید)، نوشته ابراهیم بهشتی (۱۳۹۶)، تنها آراء و عقاید اخباریون را به طور کلی و با دیدی افراطی در نگرش به روایات مورد بررسی قرار داده است.

و نگاشته های بی شمار دیگر. اما نوشته ای که به دور از هرگونه افراط و یا تفریط، منشاء و علل اختلاف اصولیون و اخباریون را مجوزی برای لزوم ایجاد مکتب سازی توسط هر یک از این دو نظریه، ایجاب نماید، یافت نشد.

در آغاز قرن یازدهم هجری، اندیشه حاکم بر حوزه‌های علمیه شیعی، با وجود علمای مجتهد اصولی چون محقق کرکی (۹۴۰ق) و محقق اردبیلی (۹۹۳ق) با مسلک اجتهادی و عرفانی خویش، موجب رواج گرایش به فلسفه و علوم عقلی شدند. شاگردان ایشان نیز همچون: حسن بن زین‌الدین عاملی (۱۰۱۱ق)، سیدمحمد موسوی عاملی (۱۰۰۹ق) و ملا عبدالله شوشتری (۱۰۲۱ق) همین روش را پی گرفتند. در نخستین سال‌های قرن یازدهم، شیخ بهایی (۹۵۲-۱۰۳۰ق) با گرایش اجتهادی، فلسفی و عرفانی خوش درخشید. همزمان با وی، میرداماد (۹۷۰ق) و ملاصدرا (۱۰۵۰ق) اندیشه‌های قوی عقلی فلسفی را طراحی نمودند. اما پس از این علما و با خالی شدن حوزه اندیشه از این متفکران بزرگ، اندیشه‌های ضد فلسفی و اصولی، توسط افرادی چون محمدامین استرآبادی (۱۰۳۶ق) میدان دار شد. (سپهر، ۱۳۵۱: ۲: ۲۱۰). البته لازم به ذکر است در این عصر برخی اندیشمندان چون حسین خوانساری (۱۰۹۸ق)، محقق خراسانی (۱۰۹۰ق)، جمال خوانساری (۱۱۲۵ق)، فاضل هندی (۱۱۳۷ق) هم وجود داشتند که دارای مسلک اصولی و گرایش فلسفی بوده و فلسفه و اصول تدریس می‌کردند. فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) با اجتهاد، میانه خوشی نداشت. وی در برخورد با صوفیه، با آنان به مخالفت معتدلانه برخاست و از کتابی که فیض در باب محاکمه بین صوفیه و متشرعه با عنوان: «المحاکمه بین الطائفتین من المؤمنین» نگاشته، برمی‌آید که ایشان را کافر دانسته و مومن می‌داند.

حاصل این نزاع‌های فکری، پیدایش دو نظریه در علوم عقلی و نقلی با دو گرایش جدا از هم در ساحت اندیشه بود:

- نگاه اول، نظر صدرالمتألهین بود که با توجه به فلسفه مشاء و اشراق، و الهام از روایات اهل بیت (ع) حکمت متعالیه را بنیان نهاد.

- نگاه دوم اخباری‌گری نام گرفت که به محمدامین استرآبادی منتسب است. وی کتاب «فوائد المدنیة» را در تبیین اندیشه خود نوشت.

عواملی چون: حضور غالب و یا مطرح اخباریان در حوزه‌های علمیه، تالیف کتب مرجع و منبع، تنوع آثار در قلمروهای گوناگون دانش اسلامی، هم‌خوانی تفکر اخباری با مذاق عامیانه مذهبی، حدود چهار قرن در تداوم آشکار و پنهان اخباری‌گری اثرگذار بوده است. اما جذب افکار دانشمندان توسط استرآبادی طولی نکشید و با فرا رسیدن عصر سیدمحمدباقر اصفهانی معروف به وحید بهبهانی (۱۲۰۵ق) به افول گرائید (عاملی، ۱۰۶۸، ۲۷).

حوزه‌های علمیه شیعه در طول این چهار قرن نگرش‌های متفاوتی داشتند. علاوه بر گروه‌هایی که هر یک خود بنیانگذاران اصولی و اخباری بودند، برخی از علما هم بودند که هیچ کدام از این دو نظریه را قبول نداشته و با آنها مقابله می‌کردند. به عنوان نمونه آقا حسین خوانساری که از او با عنوان «استاد الكل فی الكل» و یا «استاد الحکماء و المتکلمین و مربی الفقهاء و المحدثین» و «جامع معقول و منقول» یاد می‌شود، با هیچ یک از این دو نگرش اصولی و اخباری میانه خوبی نداشت. وی در حاشیه اشارات بدون ذکر نام، به نقد اندیشه‌های ملاصدرا پرداخت (العابدی، ۱۳۸۸: ۳/ ۳۹۴)، که استاد وی نیز محمدباقر سبزواری در حاشیه خود بر اشارات، به اشکالات وی پاسخ داده است (سبزواری، بی تا، ۳۰۹). محمدتقی مجلسی نیز با هر دو مشرب بیگانه بود. به گونه‌ای که در فائده ششم از شرح «من لا یحضره الفقیه»، به نام «لوامع صاحبقرانی»، در این باره می‌نویسد: «از اموری که ذکر آن لایق نیست، اختلافاتی است که موجب شد هر یک یافت خود از قرآن و حدیث عمل نموده و دیگران مقلد ایشان شوند. سی سال قبل از این، فاضل متبحر مولانا محمدامین استرآبادی مشغول مقابله و مطالعه اخبار ائمه معصومین (ع) شد و مذمت آراء را مطالعه نمود. ایشان با نگرش «فوائد مدینه» و ارسال آن به بلاد، تحسین اکثر اهل نجف و عتبات را به دنبال داشت. الحق آنچه مولانا محمدامین گفته حق است.» (مجلسی، ۱۴۱۴: ۴۸)

به هر حال، از سویی اخباریان به کار بردن اصول فقه را در استنباط احکام، نادرست و پیروی از اهل سنت می‌انگاشتند و گرایش به استنباط را نشانه دوری فقها از مکتب اهل بیت (ع) تلقی کرده، اجتهاد را حرام می‌دانستند. از سویی دیگر اصولیان در مخالفت با اخباریان، با تکیه بر عقل و اجتهاد، هرگونه استفاده از روایات و اخبار را نوعی برداشت افراطی تلقی کردند که از جانب معصومین (ع) مأمور به رد و عرضه آن‌ها بر قرآنیم. این اختلافات در میان هر دو نظریه اصولی و اخباری سینه به سینه، در میان علمای شیعه متداول گردیده و زمینه ساز اختلافات اساسی و چالش برانگیز بسیاری را فراهم نموده است.

۲. ادله اصولیون و اخباریون

میان اصولیان و اخباریان، در حالی اختلافاتی در قرون متمادی مطرح شده، و روز به روز هم به سایر امور نیز تسری پیدا می‌کند به نظر می‌رسد بسیاری از این اختلافات مطرح شده غیر واقعی بوده و یا حداقل اختلاف اصولی و اخباری نیست؛ بلکه نگاه مختلف اندیشمندان اسلامی است. مهمترین و بحث برانگیزترین این اختلافات عبارت است از:

۱.۳. عدم حجیت ظواهر قرآن

اخباریان از مخالفان جدی حجیت ظاهر کتاب بوده، و با استناد به احادیثی که تفسیر به رأی را منع نموده، هرگونه تفسیری از ظاهر کتاب را مانع شده، و تنها راه رسیدن به صلاح و فلاح را تمسک به روایات معصومان(ع) و دوری گزیدن از سایر منابع معرفتی می‌دانند(استرآبادی، ۱۴۲۶، ۳۵۳). ایشان معتقدند قرآن قابل فهم نیست، و احدی غیر از معصومان(ع) حق استنباط از آیات قرآن را ندارند. از این رو مسلمانان برای استفاده از قرآن باید به صورت غیرمستقیم به روایات اهل بیت(ع) رجوع کنند(مطهری، ۱۳۷۰: ۱/۱۵۰). زیرا ما آدمیان حقیر نمی‌توانیم قرآن را مطالعه کرده و ببیندشیم، و تنها پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) حق دارند در آیات غور کنند. ما فقط حق تلاوت آیات را داریم. از این رو حکم به عدم حجیت مطلق ظاهر کتاب می‌دهند. استرآبادی در کتاب "فوائد المدنیة" نقل می‌کند: «حق آن است که آنچه مورد نیاز امت بوده و هست و پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) گفته اند. از طرفی قرآن مطالب را سربسته و به گونه‌ای کلی مطرح ساخته، بیان جزئیات آنها را به روایات واگذار کرده است. بنابراین می‌توان در مقام استنباط احکام، به ظاهر کتاب و سنت بسنده نمود.»(استرآبادی، ۱۴۲۶، ۱۳۷)

اصولیان در برخورد با این نگرش اخباریون درصدد پاسخگویی بر آمده و استدلال‌های متعددی را برای رد نظریه اخباریان ارائه کرده اند. مهمترین آنها عبارت است از:

- آنچه از تفسیر به رأی توسط بزرگان دین ما مطرح شده و از آن نهی کرده اند این نیست که مردم حق ندارند با فکر و نظر خود معنای قرآن را بفهمند، بلکه مقصود این است که قرآن را نباید براساس میل و هوای نفس و مغرضانه تفسیر کرد.(مطهری، ۱۳۷۱، ۴۰) همچنین اخذ به ظاهر، تفسیر نیست؛ بلکه تفسیر یعنی کنار زدن پرده از روی معنای پنهان، در حالی که معنای ظاهر پنهان نیست(اسلامی، ۱۳۹۴، ۹۰). اگر هم اخذ به ظاهر تفسیر باشد، تفسیر به رأی نیست، بلکه اخذ به معنایی است که عموم مردم آن را می‌فهمند.
- خداوند از یک سو قرآن را تبیان و روشن کننده هر چیزی معرفی کرده: «**وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ**»؛ و ما این کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است»(نحل/۸۹)؛ از سوی دیگر قرآن در موارد متعدد مردم را دعوت به تدبر در قرآن می‌کند: «**فَلَمَّا يَتَذَكَّرُونَ أَلْقُرْآنَ أُمُّ عَلِيٍّ قُلُوبٌ أَفْقَالُهَا**»؛ آیا آنها در قرآن تدبر نمی‌کنند. یا بر دل هایشان قفل نهاده شده است؟»(محمد/۲۴) پس مردم می‌توانند مستقیماً در آیات قرآنی فکر نموده و معانی آن را در حد توان خویش دست آورده و بدان‌ها عمل کنند.
- در اخبار متواتر نقل است که رسول الله(ص) از ایجاد اخبار جعلی شکایت کرده، و در جهت ممانعت از رشد این انحراف، مسئله "عرضه روایات بر قرآن" را مطرح داشته اند: «**إِذَا جَاءَكُمْ مَعَنَا حَدِيثٌ فَاعْرَضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رَدُّوهُ عَلَيْنَا**»؛ هر حدیثی که از ما روایت شده بر قرآن عرضه کنید اگر موافق قرآن بود آن را اخذ نموده، و اگر مخالف قرآن بود آن را به کناری نهید یا به ما رد کنید.»(قمی مشهدی، ۱۳۶۷: ۳/۳۶۷) این روایت بهترین دلیل بر این است که معنای ظاهر الفاظ قرآن حجت است. در واقع این روایت عکس ادعای اخباریون بوده، و بیان می‌دارد احادیث معیار و مقیاس قرآن نیستند، بلکه قرآن معیار و مقیاس اخبار و روایات و احادیث به شمار می‌رود(جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۱/۱۸۹). روایات عرضه اخبار بر قرآن ثابت می‌دارد قبل از حدیث، باید محتوای قرآن به خوبی

به عنوان میزان سنجش صحت و سقم خبر و حدیث، استوار و قابل فهم باشد، تا بتوان حدیث را بر آن عرضه کرد و اگر اعتبار محتوای قرآن نیز به حدیث باشد، محذور دور پیش می آید که باطل و رد است.

- مراجعه به قرآن به عنوان منبع شناخت احکام و استناد به آن در میان اصحاب رسول الله (ص) معصومین (ع) معمول و متعارف بوده است. تاریخ صدر اسلام نیز نشان می دهد که فهم قرآن توقیفی و منحصر به رسول خدا و اهل بیت (ع) نبوده است، بلکه مردم در مسائل گوناگون به قرآن استشهاد می کردند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۱۲/۶۶۶). رسول خدا و ائمه (ع) نیز مراجعه به قرآن و طریق استفاده از نصوص آن را به یاران خویش تعلیم می دادند. مثلاً: روزی خلیفه دوم بر فراز منبر از زیاد شدن مهریه ها یاد کرد و گفت: کسی حق ندارد بیش از آنچه رسول خدا (ص) برای زنان و دختران خود مهریه گیرد و من بیش از آن را به نفع بیت المال صادره خواهم کرد. زنی از قریش به اعتراض گفت: کتاب خدا به پیروی سزاوارتر است یا سخن تو؟ تو این گونه می گویی، ولی خداوند می گوید: «وَأْتَيْتُمُ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» (نساء/۲۰) در این هنگام، عمر دو یا سه بار گفت: «همه از عمر فقیه ترند» و از سخن خود دست برداشت (نقوی الهمندی، ۱۳۸۹: ۱۶/۵۳۷). و یا در روایتی زراره از امام صادق (ع) سؤال کرد: از کجا دانستید که مسح بر قسمتی از سر است (نه تمام آن)؟ آن حضرت فرمود: به سبب وجود بآء در آیه وضو: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» (مائده/۶) یعنی کلمه بآء که در این جا به معنای بعض است، مسح بر قسمتی از سر را افاده شده است.

همانگونه که ملاحظه شد گرچه اخباریون رجوع به روایات را شرط فهم قرآن می دانند، اما نگرش اصولی به معنای مخالفت با این دیدگاه نیست. چرا که اصولیون هم با رد هرگونه افراط در کنار زدن و یا استفاده از روایات مخالف بوده و آن را نمی پذیرند و بیانات اولیای دین (ع) که در مناسبت های مختلف استفاده از ظاهر قرآن را به اصحاب و یاران خود تعلیم می دادند، به عنوان حجیت ظواهر قرآن کریم ارائه می دارند. از این رو گویی اخباری هرگونه استناد صرف به قرآن را در ساحت عقل و اجتهاد شخصی، بدون مستند و منبع روایی باطل می داند؛ همانگونه که اصولی نیز زیاده روی در اتکا بدون تجهیز لازم علوم و ابزار، به ظاهر قرآن، منجر به سقوط در دام هلاکت می شمارد.

۲.۲. حرمت اجتهاد

اخباریان، روش اجتهادی عالمان اصولی را خلاف کتاب و سنت می دانند؛ زیرا به اعتقاد آنان آنچه در اسلام مورد اهتمام و حجیت بوده (طبق حدیث مشهور ثقلین) کتاب و سنت است و مأخذ و دلیلی دیگر به نام عقل و اجماع در دین وجود ندارد. در حقیقت این دو که به مرور زمان از اهل سنت به عالمان شیعه رسیده، همه افکار و برداشت های اجتهادی عالمان اصولی را غیر قابل اعتماد ساخته و فتاوی آنان را التقاطی از دین و اندیشه های بشری نموده است (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۱/۴۱)؛ زیرا مدارک چهارگانه: کتاب، سنت، عقل و اجماع استنباط عالمان اصولی را ترتیب می دهد؛ نه کتاب و سنت به تنهایی (خوانساری، ۱۳۵۶: ۱/۷۱). از این رو ایشان اجتهاد و تقلید را بدعت و نادرست می دانند؛ زیرا اینگونه اجتهاد و تقلید، در زمان معصومان (ع) پیشینه ای نداشته و اصحاب امامان (ع) هم از شیوه اجتهادی آگاهی نداشته و تنها منبع علمی آنان، روایات معصومان (ع) بوده است که بر اساس آن عمل می کردند و امامان هرگز آنان را به اجتهاد فرا نخوانده و از عمل به روایات منع نکرده اند، بلکه آنان را از قیاس و استحسان برحذر داشته اند. (فیض کاشانی، بی تا: ۱/۱۹) نیز گفته شده: روایت وارده مبنی بر رجوع به «رواه احادیثنا» در زمان غیبت امام عصر «عج» نظر به پذیرش روایت آنها دارد نه پذیرش رأی و اجتهاد علما! (حرعاملی، ۱۳۶۴: ۲۷/۱۳۱).

به عبارتی دیگر نقد اساسی اخباریان بر روش عالمان اصولی این است که چرا رسول الله (ص) و معصومین (ع) از این دو مدرک عقل و اجماع خبر نداده و مردم را از این دو اساس مهم بی بهره ساخته اند. چگونه است که این دو منبع را تنها عالمان اصولی کشف کرده اند، ولی خدا و رسول (ص) از آن اطلاعی به ما نداده اند. چرا که در این صورت لازم می بود هنگام نزول قرآن و یا اجرای آن توسط پیامبر (ص) با عالمان اصولی مشورت می شد؛ در حالی که اعتقاد شیعه این است که دین مقدس اسلام، قرآن کریم و رسول الله (ص) از هر خطایی مصون است. بنابراین اضافه کردن دو اصل دیگر به نام عقل و اجماع به مدارک فتوا، خارج شدن از مدار کتاب و سنت است و روشی تازه، نوپدید، بدعت و انحراف از دین به شمار می رود (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۱/۳۴). ایشان حتی تقلید را نفی کرده و بیان

می دارند تقلید یعنی پذیرفتن روایت، نه پذیرفتن رأی و اجتهاد و ظن مجتهد، و این امری واضح است (حرعاملی، ۱۳۶۴: ۱۸/۹۵) از این رو تقلید را ظنون غیر معتبر و مردود می دانند.

اصولیین با رد این نظر اخباریون، در نقد این تفکر بیان داشته اند: این تفکر اخباری از دو حال خارج نیست: یا این افراد خود را نسبت به امور علمی به جاهل می زنند، و یا در واقع از روش علمی استنباط و نظام دریافت حکم از ناحیه فقیه بی اطلاع هستند؛ زیرا دو نوع برداشت نسبت به روش اجتهاد عالمان شیعه قابل تصور است:

- مجتهد یا فقیه همچون فلاسفه بیان دارد به درجه اجتهاد رسیده و باید با آزاداندیشی نظر خود را نسبت به همه احکام دین، بدون هیچگونه مراجعه به منابع آن بیان دارد، آنگاه در مواردی که نظرش با خداوند و رسول (ص) مطابق نبود و اختلاف نظر پیش آمد، تنها نظر خود را حجت بداند (الخراسانی، ۱۳۸۸، ۷۹). قطعاً چنین فردی را باید گمراه دانست. زیرا عالمان اسلامی هیچگاه حکمی را بدون مراجعه به کتاب و سنت ارایه نمی کنند.
- یا آنکه بنا به ضرورت اجتماعی و دستور شرع عده‌ای از آگاهان مسلمان به احکام و مبانی دین آگاه یافته و آن را به دیگر مردم مسلمان ابلاغ می نمایند. از این رو مجتهد عمری را در فراگیری قوانین اسلام، اصول و فروع دین سپری می کند، آیات قرآن را ببیند، در آن‌ها بیاندیشد، روایات را بررسی کند، و با پیش فرض‌های منطقی و مبادی علمی به قدر درک خود از دریای بی کران کتاب و سنت بهره‌برداری نموده و یافته‌های خود را به جامعه و مردم مسلمان رساند. مجتهد با کمال صداقت و دقت ترجمانی از کتاب و سنت را به مردم ارایه می دهد. چرا که فقیه و مجتهد هیچ گاه خود را در رأی مستقل نمی داند (الخراسانی، ۱۳۸۸، ۴۶۳)، بلکه با استفاده از تمامی مستندات و مدارک رای و نظر اجتهادی خویش را مطرح می دارد.

تعمق در عبارات اخباریان و پاسخ های اصولیان نشان می دهد گویا اخباری با هدف ممانعت از هرگونه رشد اعمال نظر شخصی و تفسیر به رای، در مقابل دو منبع عقل و اجماع در استنباط از منابع دینی جبهه گرفتند تا علما و مردم در تمامی اعصار و امصار در رجوع به قرآن و روایات معصومین (ع) اهتمام جدی داشته باشند، و خود با استدلالات متعددی که در روش بهره مندی از قرآن و روایات داشته اند، از عقل و اجماع خویش نیز مستفیض شده اند. دقت در نظرات اصولیین در رد نظریات اخباریون نشان می دهد، اصولی نیز هرگونه اعمال نظر شخصی، ساده‌اندیشی، عدم دقت و ژرف‌نگری، و عدم تحقیق کافی در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) را محکوم می دانند، و حتی فقها و علمای خود را به دقت و مواظبت در این مسیر دعوت می داند.

۲.۲. انحصار ادله احکام در سنت

اصولیین ادله احکام دین را در کتاب، سنت، عقل و اجماع می دانند (گرجی، ۱۴۲۱، ۲۵۲). اما اخباریون فقط کتاب و سنت را به عنوان ادله دینی برشمرده، ادله احکام را تنها کتاب و سنت می دانند (استرآبادی، ۱۴۲۶، ۲۵۶)، و تفسیر و فهم قرآن را، جز از طریق بیان معصومین (ع) که در روایات آمده، غیر ممکن دانسته، و به همین جهت مبنای انحصاری حکم شرعی را تنها در روایات مطرح می دارند. حتی برخی اخباریان حجیت اخبار رسیده از رسول الله (ص) از طریق عامه را منوط به تفسیر و تبیین مراد آن، از معصومین (ع) می دانند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۱/۳۲۹). زیرا ایشان معتقدند:

- عقل ناتوان از درک احکام شرعی است.
- اجماع دلیلی بر حکم شرعی نیست، زیرا برگرفته از نظر عالمان اهل سنت است و منشاء آن اجماع سقیفه بنی ساعده می باشد. علاوه بر آنکه روایات بسیاری در نکوهش پیروی از آراء اتفاقی وارد است، حجیت اجماع موجب می شود بسیاری از روایات که با اجماع ناسازگارند، حذف شوند (استرآبادی، ۱۴۲۶، ۱۰۴). از این رو اجماع فقها در حکمی، به دلیل عدم عصمت در ایشان، حجیت ندارد. حتی اگر در این اجماع رأی معصوم (ع) علنی باشد باز هم اجماع مدرکی و فاقد اعتبار است (خوانساری، ۱۳۵۶: ۵۷/۱). به عنوان نمونه اخباریون بیان می دارند برابر آیه قرآن و روایات نماز جمعه واجب عینی

است. اما با وجود اجماع بر عدم وجوب در زمان غیبت، ایشان را از ارائه فتوای به وجوب باز می دارد (اردبیلی، ۱۴۱۹: ۲/۳۶۱) لذا با رد اجماع، بر وجوب عینی نماز جمعه نظر می دهند.

در حالی که بنابر معیار حجیت اجماع از دیدگاه اصولیون، اجماع، کاشف از قول معصوم (ع) بوده، و با کشف رای معصوم (ع) حجیت اجماع به سنت باز می گردد و دلیل مستقل نخواهد بود. لذا دید افراطی در برداشت از اجماع علما در بهره مندی از روایات معصومین (ع) موجب شده اخباریون گمان نمایند که فقیه یا مجتهد در صدد است تا با ایجاد اتفاق نظر میان یاران هم پیمانش در مسئله ای خاص، حکم یا فتوایی را ارائه کند، و در این اتفاق نظر، اندیشه های خود را بر کلام الهی و کلام معصومین (ع) غالب نماید. در حالی که این سبک افراط از دیدگاه علمای اصولی نیز به شدت مورد مذمت واقع شده (خوانساری، ۱۳۵۶: ۱/۱۰۱)، و اصولیون اجماع را به معنای اجرای نظر بدون دلیل و مدرک که نتواند به قرآن و نظرات معصومین (ع) منتهی شود، رد نموده و قبول ندارد.

۴.۳. جمود در استنباط از روایات

یکی از مشخصات بارز اخباریون جمود در روایات است. به نظر ایشان شخص مکلف به مجرد استماع آیه یا حدیثی به ادعای اینکه منظور آن را فهمیده، می تواند به آن عمل کند. مثلاً در برداشت های جمودگرایانه ایشان آمده است: «لفرق بین المؤمنین و المشرکین التحلی بالعمائم: فرق میان مؤمنان و مشرکان در تحت الحنک داشتن عمامه است.» (حر عاملی، ۱۳۶۴: ۴/۴۰۳). اخباریان به این حدیث تمسک جسته و داشتن تحت الحنک را نه تنها در حال نماز بلکه در هر شرایطی واجب می دانند. در حالی که تحت الحنک نمی تواند تأثیری در ایمان و شرک داشته باشد. ممکن است در شرایط خاص زمانی، این امر نشانه و شعار گروهی قرار گیرد. همانگونه که هنگام صدور این حدیث، چنین بوده است که مشرکان تحت الحنک را بالای سر می بسته اند (اقتعات)^۱، و برای اینکه مؤمنان از مشرکان در قیافه ظاهری نیز متمایز باشند، معصوم (ع) دستور داد که مؤمنان بخشی از عمامه را زیر گلو بیندازند (تحت الحنک) تا از مشرکان متمایز گردند (طوسی، ۱۴۰۷: ۲/۲۱۵). بنابراین مجتهدان این دستور را یک دستور العمل اجتماعی در شرایط زمانی خاص تلقی کرده اند، در حالی که اخباریان آن را یک دستور تعبدی پنداشته اند (الموسوی الخمینی، ۱۳۹۵: ۱/۴۷۸).

اموری چون پذیرفتن دستور به وجوب طواف نساء و نماز آن برای زنان همانند مردان، دستور به محدودیت طواف در فاصله سه متری از حجر اسماعیل، فتوای به قصر نماز به مجرد خروج از محله در بلاد کبیره فعلی، فتوای عدم اعتبار اذان و لزوم چیرگی روشنائی نور فجر بر نور ماه در لیالی مقمره، و... (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱/۲۶۶)، حکایت از آن دارد که گرچه برخی از فقهای اخباری در مورد بعضی از روایات دچار جمود شده اند، اما این نگرش تنها اخباری گری را دربر نمی گیرد، برخی از علما و فقهای اصول را نیز شامل می شود؛ چه اینکه گاهی نیز راهی جز جمود وجود ندارد.

۵.۳. شیوه تقسیم روایات

اخباریان احادیث وارده از اهل بیت (ع) را به چهار گروه: صحیح، موثق، حسن و ضعیف تقسیم می کنند. این نوع تقسیم بندی از دوران علامه حلی یعنی حدود قرن هشتم هجری رواج پیدا کرد. برخی نیز خبر واحد را به علت اینکه مفید قطع و یقین نیست حجت ندانسته اند (تهرانی، ۱۳۸۷، ۱۲۶). ایشان معتقدند این نوع تقسیم بندی از منابع اهل سنت گرفته شده است. این تقسیم بندی در میان اصولیون نیز رواج دارد، البته ایشان سه قسم صحیح، موثق و حسن، را معتبر می دانند. همچنین اصولیون خبر ضعیف را اگر جابر ضعف سند داشته باشد، حجت دانسته و احتجاج به آن را صحیح می دانند (اللانکرانی، ۱۴۲۲، ۴۴۷). حاصل این تقسیم بندی ها توسط اصولی و اخباری آنکه در یک جمع بندی کلی می توان احادیث را بر دو قسم صحیح و ضعیف، یا به چهار گروه صحیح، موثق، حسن و ضعیف تقسیم کرد، و همانگونه که ملاحظه می شود تکثر و یا انحصار اسامی در نام بردن از اقسام روایات، ضربه ای به اصل پذیرش روایات و یا درجه بندی آنها از سوی اصولی و اخباری وارد نمی آورد.

^۱ قعط در لغت به معنای شدت، غلظت، صیحه کشیدن و تنگ بستن است (شرتونی، ۱۳۷۷: ۱/۲۰۹)، و در اصطلاح گرداندن عمامه را دور سر گویند بر خلاف تحت الحنک که به گرداندن عمامه زیر گلو گفته می شود (نجفی، بی تا: ۸/۲۵۲)

و) اعتبار کتب اربعه

تاریخ تالیف کتب اصلی حدیثی شیعه یا همان کتب اربعه، به دوران غیبت صغری امام زمان(ع) و پس از آن بازمی‌گردد. بی‌شک پیش از تالیف این کتاب‌ها، شیعیان برای انجام تکالیف عبادی خویش به کتاب‌های معتبر در همان زمان مراجعه می‌کردند که از آنها با نام «اصول اربعمائه» یاد می‌شود(حرعاملی، ۱۳۶۴: ۳۰/۲۵۸) اهمیت این کتاب‌ها به دلیل نویسندگان آن است که همگی از یاران و شاگردان برجسته امامان شیعه(ع) بودند. ژرف‌نگری در هر یک از کتب اربعه و سند احادیث آن، گویای آن است که نویسندگان تلاش کرده تا معتبرترین حدیث از میان کتاب‌های چهارصدگانه را در کتاب خویش بازگو کنند(مهریزی، ۱۳۸۰: ۲/۵۹۷). از این رو بیان سند برای هر حدیث نشان از میزان اعتبار آن است. اهمیت سنت معصومان(ع) و تلاش برای پاسداشت آن در قالب تالیف کتاب‌های حدیثی، نقطه اشتراک تمام عالمان شیعه(چه اصولی و چه اخباری) به شمار می‌آید.

اما ادعای اخباریان این است که نویسندگان کتب اربعه، احادیث خود را از منابع معتبری گرفته‌اند، لذا احادیث آن‌ها قطعی الصدور است(موسوی عاملی، بی‌تا، ۵۲۹) اخباریون به صراحت دانش رجال را بی‌اهمیت خوانده و با حسن ظن به نویسندگان کتب اربعه، تمام روایات نقل شده توسط آنان را صحیح انگاشته‌اند. ایشان همچنین برای تمام احادیث کتب اربعه سند متصل به معصوم نقل کرده، و روایات آنها را چنان معتبر می‌داند که در نقل آنها نیازی به بازگو کردن سند نیست. حتی ایشان اشاره به سند در ابتدای هر حدیث را صرفاً به دلیل تبرک جستن به نام معصومان(ع) و رهایی از سرزنش و عیب‌جویی غیر شیعه نسبت به اعتبار احادیث این کتاب‌ها نام برده‌اند(استرآبادی، ۱۴۲۶، ۱۱۸)

دیدگاه اخباریان پیرامون سند روایات کتب اربعه نوعی فریب خوردگی قلمداد می‌شود. زیرا اگر آوردن سند فقط برای تبرک جستن به نام معصومان(ع) باشد، لازم بود نویسندگان کتب اربعه به این نکته مهم اشاره می‌کردند و تنها به بیان یک سند مشابه برای همه روایات بسنده می‌کردند، نه آنکه اسناد متعددی را نقل کنند. جالب آنکه مولفان کتب اربعه به وجود برخی روایات متضاد و احتمال نقصان در متن آنها اعتراف کردند(طوسی، ۱۴۰۷: ۱/۲). زیرا نادیده گرفتن سند احادیث این کتب، پیامدی جز سردرگمی و ناسازگاری با گفتار این نویسندگان نخواهد داشت(استرآبادی، ۱۴۲۶، ۱۱۸)

بررسی دقیق در آراء و نظریان اصولی و اخباری در مورد احادیث کتب اربعه، حکایت از نوعی افراط در نگاه به احادیث این کتب دارد که حتی مورد پذیرش خود عالمان اخباری نیز نیست. پذیرش دیدگاه افراطی اخباریون در صحت احادیث کتب اربعه، همچنان این اشکال را باقی دارد که صحیح بودن یک حدیث به معنای حجت بودن آن نزد فقیه نیست، و همچنین منابع حدیثی نیز، تنها در کتب اربعه منحصر نیستند(سبحانی، ۱۴۲۱، ۳۵). از این رو برای یافتن حجت بر فتوا، جست و جو پیرامون روایان هر حدیث ضروری و لازم است و بر این امر خود علما و بزرگان اخباری نیز صحه می‌گذارند.

بنابراین توضیحات، و به دور از هرگونه افراط باید گفت کتب اربعه مضامین معتبر دارند، اما نه اینکه همه احادیث آنها معتبر باشد؛ بلکه به این معنا که باید متن احادیث آنها مورد بررسی قرار گیرد نه اسناد آنها. لازم به ذکر است اگر قرار باشد سند روایات کتب اربعه بررسی شود، این کتاب‌ها چه فرقی با سایر مجامع حدیثی دارند! از طرفی این کتاب‌ها غالباً کتاب فتوا محسوب می‌شدند، که این امر نیاز به بررسی متن احادیث را آشکار می‌دارد.

۶.۳. پذیرش قواعد اصولی و فتاوی فقهی

اصولیون اصل برائت را در شبهات تحریمی، همانگونه جاری می‌دانند که در شبهات موضوعه جاری است و به مقتضای آنها در هر دو جا بدان‌ها عمل می‌کنند. اما اخباریون اصل برائت را در هر دو مورد نپذیرفته و حکم به لزوم احتیاط در شبهات تحریمیه داده‌اند. دلیل ایشان بر لزوم احتیاط در شبهات تحریمیه روایت امام هشتم به نقل از امیرمومنین(ع) است که می‌فرمایند: «خَوْكَ دَيْكَةَ فَاحْتَطِّ لِدَيْكَةِ: برادر تو دین توست؛ پس تا می‌توانی مواظب دین خود باش.»(ابن نعمان، ۱۴۱۳، ۲۸۳) است.

اصولیین غالباً استصحاب را در احکام کلیه پذیرفته‌اند. اما اخباریون استصحاب در احکام کلیه را نپذیرفته است، مگر آنکه در نسخ حکمی شک شود که در چنین موردی استصحاب عدم نسخ را جاری می‌داند (سبحانی، ۱۴۳۱: ۴/۱۵۵)

اصولیین برای رسیدن به واقع در جایی که دسترسی به علم نیست پیروی از ظن مجتهد را حجت دانسته، و ظن مجتهد را متکی به ادله علمی و آیات و اخباری که به منزله علم است، منوط می‌دانند. اما اخباریون حجیت ظن را، به دلیل دستیابی به علم قطعی، در تمامی موارد حجت نمی‌دانند (همان: ۴/۱۵۶).

اصولیین تقلید ابتدایی از میت را حرام می‌دانند، چرا که اجتهاد وی با مرگش زایل می‌شود. اما اخباریون تقلید میت را جایز می‌دانند، زیرا حق با موت و حیات تغییر نمی‌کند (الآخوند الخراسانی، ۱۴۰۹: ۱/۴۱۰).

لازم به ذکر است این آراء، اختلافات مبنائی نبوده و در واقع اختلاف میان اصولی و اخباری نیست؛ بلکه اختلاف بین اندیشمندان اسلامی از همه گرایش‌ها است. به گونه ای که برخی از اصولیین نیز تا در مسیر اثبات قاعده اصولی به روایت مورد قبولی از جهت سند و متن و جهت صدور نرسند، آن را نمی‌پذیرند (انصاری، ۱۳۹۹، ۲۰۹) مانند حجیت خبر واحد، استصحاب، تعارض و تزاحم دو خبر و... بنابراین اختلافاتی که در قواعد برداشت از منابع دینی وجود دارد، نمی‌تواند موجب ایجاد اختلافات اساسی و مکتب ساز گردد.

نتایج و یافته های پژوهشی

حدود چهار قرن است که دو نظریه اصولی و اخباری در بین مباحث روش فهم دین از متون اصلی از جمله مباحث مهم تلقی می‌شود. مع الاسف برخی اصولیین در بین کتب بعضی از فقهای گذشته به عباراتی کوتاه برخورد کرده‌اند و آن را با براهین موجود نزد خود مناسب ندیده‌اند. این امر موجب شده آنان عده‌ای را متهم به اخباری‌گری کنند و مشرب خود را اصولی بنامند. اما به نظر می‌رسد انحصار اندیشمندان شیعی در دو گروه اخباری و اصولی ناصحیح بوده است. نتایج و یافته های پژوهشی این تحقیق عبارت است از:

- عدم صحت برخی از فرق‌های مطرح شده بین دو اندیشه منتسب به اصولیین و اخباریون، مبانی کسانی که به اخباری‌گری متهم شده‌اند را علمی ندانسته، و غور در آثار علمی ایشان، خصوصاً در مباحث فقهی اندیشمندان اصولی، این مطلب را ثابت می‌نماید.
- اخباریون همانند اصولیین اخبار را برای یافتن شواهد فهم صحیح آن بررسی می‌کنند و اصولی نیز در عمل به غیر روایت معتبر فتوا نمی‌دهد. از این رو محدود کردن دلائل احکام فقهی به قرآن و سنت که به اخباری‌ها نسبت داده شده، کاری است که اندیشمندان اصولی عملاً به آن پای‌بند هستند. گرچه برخی در توجه به اخبار زیاده روی کرده‌اند، اما هرگز این عمل را نمی‌توان یک مکتب نام نهاد.
- تقابل اخباریون و اصولیین تقابل صنفی و لفظی است، یعنی تقابلی براساس داشته‌های خود برای رسیدن به هدف واحد، و نه تقابل ذاتی! اصولیین با تکیه بر عقل، برای آن جایگاه ویژه قائلند و البته به نقل هم توجه دارند همانند احتجاج برای ادله اصولی با روایات و اخباریون با تکیه بیشتر بر احادیث، با توجه به تخصص خود به آن توجه ویژه دارند.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق
 ابن نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید)، *الامالی*، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۳ق
 اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*، ج ۲، قم: اسلامی، ۱۴۱۹ق

- استرآبادی، محمد امین، *الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۶ق
 اسلامی، رضا، *مدخل علم فقه*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰ش
 انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول (الرسائل)*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۹۹ش
 الآخوند الخراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، ج ۱، بیروت: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق
 جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، ج ۱، قم: اسراء، ۱۳۹۷ش
 الخراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۳۸۸ش
 خوانساری، سید محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۵۶ش
 سبحانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق
 سبحانی، جعفر، *المبسوط فی أصول الفقه*، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۳۱ق
 سبزواری، محمدباقر، *شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی*، قم: نشر نهج البلاغه، بی تا
 سپهر (لسان الملک)، میرزا محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، ج ۲، قم: موسسه مطبوعاتی دینی، ۱۳۵۱ش
 شرتونی، سعید، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، ج ۱، تهران: اداره کل اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۷ش
 صدر، سید محمدباقر، *المعالم الجدیة للاصول*، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ۱۴۲۱ق
 صدر، سید محمد باقر، *دروس فی علم الاصول*، ج ۱ و ۳، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ۱۴۲۶ق
 طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، ج ۱ و ۲، قم: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق
 العابدی، احمد (۱۳۸۸)، *الحاشیة علی شروح الاشارات*، قم: بوستان کتاب
 عاملی، سید نورالدین علی، *الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة*، ج ۱ و ۲ و ۳، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق
 علی پور، مهدی، *درآمدی به تاریخ علم اصول*، قم: نشر المصطفی، ۱۳۹۱ش
 فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، *معتصم الشریعة فی احکام الشریعة*، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۳۲ش
 فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، *سفینة النجاة*، قم: انتشارات کتاب سفینة النجاة، بی تا
 قمی مشهدی، میرزا محمد بن رضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ش
 گرجی، ابو القاسم، *تاریخ فقه و فقها*، تهران: سمت، ۱۴۲۱ق
 اللنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۲ق
 مجلسی، محمدتقی، *لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه*، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق
 مطهری، مرتضی، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: صدرا، ۱۳۷۰ش
 الموسوی الخمینى، روح الله، *توضیح المسائل (المحشى للإمام الخمينی)*، تهران: موسسه حفظ و نشر آثار امام
 خمینی (ره)، ۱۳۹۵ش
 موسوی عاملی، حسن، *نهاية الدراية*، تحقیق: ماجد غرباوی، قم: نشر المشعر، بی تا
 مهریزی، مهدی، *میراث حدیث شیعه*، ج ۲، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰ش
 نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا
 نقوی الهندی، دلدار علی، *الوقایة (حاشیة بر کفایة الاصول آخوند خراسانی)*، ج ۱۲، قم: مولف، ۱۳۸۹ش
 هاشمی شاهرودی، سید محمود، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*، قم: انتشارات موسسه دایره المعارف فقه
 اسلامی، ۱۳۸۲ش
 الهندی، المتقی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال*، ج ۱۶، بیروت: مکتبة التراث الإسلامی، ۱۳۸۹ش